

وقتی نوای عشق، موسیقی و یادگیری در هم

می پیچد

■ الهام فهیمی

مربی پیش دبستان دخترانه ناحیه ۲

و آرامش تبدیل کرد. با ریتم‌های ساده شروع کردیم؛ کف‌زدن، حرکات هماهنگ، آوازهای کودکانه و بازی‌های ریتمیک. خیلی زود موسیقی زبان مشترک ما شد. کودکانی که روزی با اشک از مادرشان جدا می‌شدند، حالا با شوق می‌گفتند: «خانم، امروز نوبت منه که دف بزنم.» کم‌کم موسیقی از دل احساس، وارد آموزش شد. یادگیری آواها را با ترانه‌ها و شعرهای آهنگین همراه کردیم. شمارش و ریاضی را با بازی‌های ریتمی تمرین کردیم؛ هر عدد با ضربی خاص، هر مفهوم با حرکتی هماهنگ. حتی در نمایش‌های خلاق، بچه‌ها نقش می‌گرفتند، با صدا و حرکت و ساز، قصه را زنده می‌کردند و یاد می‌گرفتند چطور احساساتشان را بیان کنند.

حالا وقتی وارد کلاس می‌شوم، دیگر خبری از اضطراب و گریه‌های صبحگاهی نیست. صدای خنده، ریتم دف، گفت‌وگو و بازی در فضا پیچیده است. بچه‌ها با ذوق می‌آیند، دوست دارند تجربه کنند، بسازند و با هم بخندند. موسیقی و نمایش خلاق روح کلاس را زنده و یادگیری را به تجربه‌ای لذت‌بخش و عمیق تبدیل کرده است.

امروز با اطمینان می‌گویم که موفق شدم، نه فقط در آموزش، بلکه در ساختن کلاسی امن، پرمحبت و سرشار از ریتم زندگی؛ جایی که دل‌های کوچک با اعتماد می‌تپند، ذهن‌ها با ریتم یاد می‌گیرند و هر روز صدای دف، آغاز لبخندی تازه است. □

الهام فهیمی از سال ۱۳۹۳ مشغول فعالیت در حوزه آموزش کودک بوده است و تجربه معاونت پرورشی، مربیگری کتابخانه



و سال‌ها حضور در کودکانستان را در کارنامه‌اش دارد. موسیقی برای وی زبان رشد است و بیش از شش سال در این حوزه تخصص دارد.

اوایل سال تحصیلی، کلاس من پر از چهره‌های کوچکی بود که بیشترشان برای اولین بار از آغوش خانواده جدا می‌شدند. چشم‌هایی پر از تردید، دست‌هایی که محکم‌تر از همیشه دست‌ان مادر را می‌فشردند و دل‌هایی که بین کنجکاو و دل‌تنگی در نوسان بودند. آن روزها پر از چالش بود؛ اما فرصتی را برای من ایجاد کرد تا با عشق، صبر و خلاقیت پلی بسازم میان دنیای امن خانه و فضای تازه مدرسه.

می‌دانستم در نخستین برخورد، مهم‌ترین نیاز کودکان «احساس امنیت» است. از نگاه روان‌شناسی، کودک زمانی آرام می‌شود که اطمینان پیدا کند در محیط جدیدش پذیرفته شده و دوست داشتنی است و درک می‌شود. به همین خاطر، از همان روزهای اول سعی کردم کلاس را پر از لبخند، بازی و موسیقی کنم؛ جایی که هر کودک بتواند خودش باشد، بدون ترس از قضاوت. دف را به کلاس آوردم. صدای گرم و عمیقش، کلاس را از همان روز اول به دنیایی از احساس

نمره یارفتاری مشکل دار.

در مدرسه بهشتی هیچ کودکی نباید تحقیر، مقایسه یا برجسب زده شود؛ بلکه هر توانمندی دیده و هر ضعفی پوشیده می‌شود. باید دانست که اشتباه، فرصتی برای یادگیری است، نه وسیله توبیخ. چنین مدرسه‌ای به بهترین شیوه «شخصیت» دانش‌آموز را می‌سازد.

سلامت؛ هم جسمی، هم روانی

با چنین وضعیت و شرایطی است که در بهشت، انسان‌ها به تمام معنا در آرامش‌اند و خاطری جمع دارند. مدرسه امن نیز به سلامت کامل کودک توجه دارد. در این مدرسه حیاط، کلاس، سرویس، پله‌ها و فضاهای بازی همگی امن هستند. تعامل معلم‌ها مبتنی بر سلامت روان دانش‌آموزان است. خوراک فکری و روحی مدرسه گوارا و بازی، قصه، هنر، قرآن، آموزش معنادار و تجربه در جریان است. سلامت یعنی اینکه مدرسه از هر آنچه جسم و جان دانش‌آموزان را می‌آزارد، به دور باشد.

پذیرش تفاوت‌ها، احساس تعلق

بهشت جایی است که انسان‌ها را در سطوح متفاوت، با هر رنگ و نژاد و ملیتی در خود جای می‌دهد. مدرسه امن نیز باید چنان باشد که هر دانش‌آموز چنین احساس کند: «من اینجا پذیرفته شده‌ام؛ من به اینجا تعلق دارم.» البته تفاوت در یادگیری، رفتار، استعداد و خُلقیات و... نیز همه باید دیده و پذیرفته شود.

جمع‌بندی

مدرسه امن مدرسه‌ای است که در آن، ترس جایی ندارد. سلام (سلامتی) بر فضا حاکم است. آرامش زیرساخت یادگیری است. در آنجا، کرامت انسانی رعایت، سلامت جسمی و روانی مراقبت و واقعیت وجود تفاوت‌ها پذیرفته می‌شود.

چنین مدرسه‌ای تحقق زمینی آیه زیبای «ادخلوها بسلام ءامنین» است. مدرسه‌ای که وقتی کودکان وارد آن می‌شوند، احساس می‌کنند وارد بهشتی شده‌اند که در آن امنیت، سلامت، محبت و یادگیری در کنار هم جاری است و همه مقدمات برای کسب کمال، مهیا و آماده.

در پایان این پرسش سنگین به ذهن متبادر می‌شود: «مدرسه‌های ما تا چه حد به این وضعیت آرمانی نزدیک هستند و چه باید کرد؟!» □